چکیده مقالات، (ابزارهای روان شناسی در نقد ادبی مدرن) کورش صفوی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه شماره 63، دی ماه 1381)

این مطلب مروری دارد بر تاریخچه‏ مطالعات ادبی در زبان‏شناسی و ابزارهایی‏ که در این دسته مطالعات راهگشا بوده‏اند. پیدایش دانش زبان‏شناسی به انتشار کتاب«دوره زبان‏شناسی عمومی»فردینان‏ دو سوسور باز می‏گردد.(1906)او در اواخر عمرش درباره فرضیه«تحریف»به مطالعه‏ پرداخت.تحریف آوردن حروف اسمی‏ خاص در متن سروده شاعر است که‏ نمونه‏هایی چون«توشح»«واسع الشفتین» و...نیز در شعر فارسی دارد.

تمایز میان«زبان»و«گفتار»و مسئله‏ «دال»و«مدلول»بیش‏از مطالعات دیگر سوسور مورد توجه قرار گرفت.توضیح اینکه‏ در بررسی نمونه‏های خاص ادبی هنگامی‏ که به تجلی مادی ادبیات توجه داریم به‏ «گفتار»می‏پردازیم و هنگامی که با نگاهی‏ کلی به کل نظام ادبیات نظر می‏افکنیم در حقیقت به مطالعه«زبان»ادبیات‏ می‏پردازیم.

مقاله در ادامه به بررسی عملکرد صورتگرایان روس در حیطه زبان‏شناسی‏ می‏پردازد.

صورتگرایان از بطن نمادگرایی بوجود آمد.صورتگرایان به ساختار ادبیات توجه‏ داشتند و اثر ادبی را از خالق آن متمایز می‏شمردند و معتقد بودند که تحقیق در آثار ادبی ارتباطی با دنیای خالق اثر ندارد. در دههء بیست میلادی فضای سیاسی‏ حاکم بر شوروی فعالان انجمنهای ادبی را به خارج راند.در پراک،حلقهء زبان‏شناسی‏ شکل گرفت.یاکوبسن با الهام از نظریات‏ سوسور فرضیه‏های جدیدی را مطرح‏ ساخت.

او دءو فرایند ترکیب و انتخاب را مد نظر قرار داد و به طرح قطبهای مجاز و استعاره دست زد.او مسئله زبان‏پریشی را به اختلال در عملکرد این دو فرایند مرتبط دانست.یعنی زبان پریش یا در ترکیب‏ واحدهای زبانی ناتوان است یا در انتخاب‏ واحدها به جای دیگر.

به‏عنوان مثال:حیوانات و شخصیتهای اسطوره‏ای اغلب با یک فرایند ترکیبی(ترکیب از خصوصیات مختلف‏ برگرفته از تصورات انسان)خلق می‏شوند یاکوبسن نقش شعری زبان را عملکرد می‏داند که در آن توجه پیام به خود پیام‏ معطوف می‏شود.یعنی نوع کاربرد جمله از معنی جمله بیشتر جلب توجه می‏کند.مانند اینکه به جای جمله‏ای معمولی این‏گونه‏ بگوئیم:«مرا ماستی ده دو تا شیشه شیر» شکلوفسکی این فرایند را آشناسس‏ زدایی نامید.

«هنجار گریزی»،یعنی کاستن از قاعده‏ای و یا افزودن به قواعد هنجاری به‏ «آشنایی زدایی»یا«برجسته سازی» می‏انجامد.گونه‏های ادبی نیز این‏گونه پدید می‏آیند.در زبان«خودکار»یا روزمره،خود زبان مهم نیست،بلکه مطلبی که با آن‏ گفته می‏شود اهمیت دارد.اما با کاهش‏ قواعد و یا افزودن بر قواعد حاکم بر آن‏ می‏توان به«برجسته‏سازی»نایل شد. از طریق«قاعده افزایی»به‏گونه‏ای‏ از ادب می‏رسیم که«نظم»نامیده می‏شود و به کمک«قاعده کاهی»به شعر می‏رسیم. در بخش نثر نیز برای رسیدن به نثر ادبی از دو ابزار«قاعده کاهی»و«قاعده‏ افزایی»استفاده می‏شود.

مقاله در ادامه به بررسی آرای فلسفی‏ افرادی می‏پردازد که از دیدگاه زبان‏شناسی‏ مؤثر بوده است.

رولان بارت معتقد است پس از فروپاشی بورژوازی برای اولین بار مفهوم‏ سبک مطرح شد.

بارت گفت تمایزی میان دو نوع‏ نویسنده است.«نویسنده‏ای که چیزی را می‏نویسد»و«نویسنده‏ای که می‏نویسد» به‏عنوان مثال دکارت در لابلای‏ نوشته‏هایش حضور دارد و سعی خواننده بر فهم درست گفته دکارت در نوشته‏اش‏ 3lاست.

اما در شاعری چون حافظ دست پیدا کردن به آرای او اهمیت ندارد.خواننده در شعر حافظ خالق مفهوم تازه‏ای می‏شود که‏ ویژه اوست.

این مطلب به طرح مسئله«مرگ‏ مؤلف»توسط بارت می‏انجامد. کورش صفوی در ادامه به بیان آرای‏ دریدا و دیدگاهش درباره«شالوده شکنی» می‏پردازد.

دریدا برخلاف نظر سوسور که‏ می‏گفت نوشتار نمی‏تواند گفتار را بنمایاند و در مطالعه زبان کارآیی ندارد،معتقد است. بعنوان مثال دریدا در بحث«همگون‏ سازی»[در شنبه با همگونی«ن»و«ب» این دو بصورت«م»،«شمبه»خوانده‏ می‏شود.]معتقد است برای تعیین اصل‏ واژه«شنبه»از خط استفاده می‏کنیم چون‏ توجه صرف به گفتار،مسئله همگونی را منتفی می‏سازد.اما این حرف دریدا جامعیت‏ ندارد.زیرا در بسیاری از کلمات از روی‏ نوشتار نمی‏توانیم آنها را بفهمیم.مثل‏ «کرم»که ممکن است با حرکات مختلف‏ به صورتهای مختلف تلفظ شود. یا اینکه دریدا معتقد است«حقیقت‏ از سوی قدرت به ما تحمیل می‏شود»در حالی که این حرف با خودش در تضاد است. زیرا حقیقت«شالوده شکنی»هم‏ تحمیلی خواهد شد.یا در مقابل می‏توان‏ این حقیقت را بدون تحمیل فرض کرد. از سوی دیگر دریدا معتقد است در ادبیات یک«دال»به«دال»دیگری دلالت‏ می‏کند و دلالتش به مدلول به تعویق‏ می‏افتد.

درحالی که ما چیزی را«دال»می‏نامیم‏ که به مدلولی پیوند خورده باشد.«دال» بدون مدلول«دال»نیست.

و بالاخره اینکه ابزارهای زبان‏شناسی، ابزارهایی عام‏اند یعنی صرفا در مطالعه‏ ادبیات به کار نمی‏روند.